

برساخت‌های شخصی فهم همسران خیانت دیده از بخشایش همسر

Personal Constructs of Betrayed Spouses' Understanding of Forgiveness

A. Rafeie, Ph.D. Student

M. Kalantari, Ph.D.

H. Neshat Doost, Ph.D.

H. Oreyzi, Ph.D.

علیرضا رفیعی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر مهرداد کلانتری ✉

استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر حمیدطاهر نشاط‌دوست

استاد دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر حمیدرضا عریضی

استاد دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دریافت مقاله: ۹۵/۷/۲

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۹۶/۲/۲۳

پذیرش مقاله: ۹۶/۲/۳۱

Abstract

The aim of this study was to provide a theoretical framework and a paradigmatic model of forgiveness based on personal constructs of betrayed couples in their lives. For this purpose, qualitative methodology and grounded theory was used. Through purposive sampling and after conducting 20 deep interviews with participants including 13 females and 7 males referred to several counseling centers in Isfahan, theoretical saturation was achieved. Participants were individuals whose spouses (male or female) committed infidelity but they had forgiven their transgression. To achieve theoretical

چکیده

هدف این پژوهش، ارائه یک چارچوب نظری و مدل پارادایمی از برساخت‌های شخصی همسران خیانت دیده از بخشایش همسر در زندگی آن‌هاست. به این منظور از روش‌شناسی کیفی و نظریه زمینه‌ای استفاده شده است و از طریق نمونه‌گیری هدفمند، پس از انجام ۲۰ مصاحبه عمیق با مشارکت‌کنندگان که شامل ۱۳ زن و ۷ مرد مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر اصفهان است به اشباع نظری رسید. مشارکت‌کنندگان افرادی هستند که همسر آن‌ها (زن یا مرد) مرتکب خیانت شده و آنان نیز خطای او را بخشیده‌اند. برای دستیابی به چارچوب نظری از طریق ۳ مرحله کدگذاری، بیش از ۱۷۰ گزاره معنادار، ۳۴ خرده مقوله، ۱۴ مقوله اصلی و یک مقوله هسته با

✉Corresponding author: Dept of Psychology, Education & Psychology Faculty, Esfahan University, Iran.
Email: kalantari_m@yahoo.com

✉نویسنده مسئول: اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

پست الکترونیکی: kalantari_m@yahoo.com

framework a three-stages coding was conducted. More than 170 significant statements, 34 subcategories, 14 major categories and a core category with the title of "forgiveness as a humanistic, spiritual, social, purposeful and rational representation to keep marriage in a benefit-seeking template" were extracted. This theoretical framework suggests that fear of being unforgiven causes more injuries and forgiveness provides the most desirable and inevitable strategy for solving individual and family problems. By presenting and displaying a humanistic, spiritual, rational and purposeful forgiveness, forgiving partners invest in saving and preserving their marriage.

Keywords: Infidelity, Couples, Forgiveness, Grounded Theory.

عنوان «بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده‌انگارانه» استخراج شد. این چارچوب نظری مطرح می‌کند که ترس از عدم بخشایش هزینه‌های بالاتری را به افراد متحمل می‌کند و پذیرش مقوله بخشایش مطلوب‌ترین و اجتناب‌ناپذیرترین راهبرد برای حل مسائل شخصی و خانوادگی، در دسترس همسران خیانت دیده است. آنها با ارائه و نمایش یک بخشایش انسانی، معنوی و عقلانی هدفمند در راستای حفظ و بقای زندگی مشترک سرمایه‌گذاری می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: خیانت، همسران، بخشایش، نظریه زمینه‌ای.

مقدمه

شکل‌گیری قرارداد ازدواج در خانواده عاملی برای پر کردن شکاف‌های احساسی و عقلانی و انگیزه‌ای برای حفظ بقا بوده است. از این رو اگر رابطه‌ای تداوم یابد، باید به گونه‌ای قابل اعتماد عمل شود یا رفتاری قابل اعتماد وجود داشته باشد، در این راستا یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری ازدواج بین همسران، اعتماد آنها به یکدیگر است. از سوی دیگر، ازدواج به عنوان کلی‌ترین قرارداد پذیرفته شده بین همسران، همواره به واسطه مشکلاتی شکننده بوده است. شکنندگی ازدواج و روابط زناشویی بین همسران عموماً از عوامل متعددی نشأت می‌گیرد و این مقوله از تفاوت‌های فردی و فرهنگی تا کنش هر یک از افراد را شامل می‌شود. یکی از انواع تخریب اعتماد در روابط بین‌فردی که می‌تواند تأثیرات منفی عمیقی را به دنبال داشته باشد، آسیب در اعتماد بین زوج‌ها به دلیل خیانت همسر^۱ است. زوج‌هایی که خیانت را تجربه کرده‌اند غالباً کارکرد ضعیف‌تری در روابط زناشویی و اختلال شناختی بیشتر و به هم ریختگی هیجانی شدیدتری نسبت به زوج‌هایی که هیچ وقت تجربه خیانت را نداشته‌اند، گزارش می‌کنند (گوردون و باکوم^۲، ۲۰۰۳). خیانت زناشویی مسئله‌ای تکان‌دهنده برای همسران و خانواده‌ها و پدیده‌ای رایج برای درمانگران ازدواج و خانواده است (آتکینز، باکوم و جاکوبسن^۳، ۲۰۰۱؛ سودانی، کریمی، مهرابی‌زاده هنرمند و نیسی^۴، ۱۳۹۱). ویسمن، دیکسون و جانسون^۵ (۱۹۹۷) در پژوهشی دریافتند که زوج درمانگران، تجربه خیانت همسر را یکی از اصلی‌ترین مشکلات درمان پس از آزار جسمی^۶ یافته‌اند.

اولین رویداد پس از افشای خیانت همسر، اضمحلال احساس امنیتی است که از اعتماد بین فردی در روابط زوجی حاصل شده است. جانسون^۷ (۲۰۰۴) و هم‌چنین مکینن و جانسون^۸ (۲۰۰۶) دریافتند خیانت موجب از بین رفتن و یا زیان دیدن اعتماد بین فردی^۹ و صمیمیت در همسر آسیب‌دیده می‌گردد. کلاسن^{۱۰} (۲۰۰۷) معتقد است یک تجربه آسیب‌زای شدید هم‌چون خیانت، در یک لحظه، منابع مقابله‌ای و یکپارچگی فرد را مضمحل ساخته و فرد را به سمت احساس درماندگی سوق می‌دهد. استفانو و آلا^{۱۱} (۲۰۰۸) معتقدند خیانت در اعتماد ایجاد شده در روابط دو نفره به سادگی موجب تخریب فرض‌های مشترک، باورها و انتظارات از این رابطه است.

تصمیم به حل خیانت که نوعاً با رفتارهای مرتبط با بخشایش مستند شده است، نقطه عطف اساسی در روابط همسرانی است که این حادثه آسیب‌زا را تجربه کرده‌اند و با ایجاد آرامش خاطر در فرد، شرایط بهتری را پس از بحران ایجاد خواهد کرد. بدین ترتیب فرصتی دوباره برای جبران خطا به فرد خاطلی داده می‌شود، تا بتواند دوباره اعتمادسازی نماید (مک‌کالو، بلا، کیلیاتریک و جانسون^{۱۲}، ۲۰۰۱؛ مالتبی، وود، دی و کان^{۱۳}، ۲۰۰۸؛ زهتاب نجفی، درویره، پیوسته‌گر^{۱۴}، ۱۳۹۰).

هیل^{۱۵} (۲۰۰۱) معتقد است که بخشایش و امید دو راه ممکن برای اصلاح رابطه آسیب‌دیده است و چنانچه به درستی صورت بگیرد، به گشایش رابطه متقابل می‌انجامد. از سوی دیگر، بررسی‌های به عمل آمده نشانگر آن است که بخشایش دارای انواع مختلفی است و نظریه‌پردازان مختلف بر جنبه‌های دیگری از بخشایش تأکید کرده‌اند. برخی از آن‌ها باعث سازماندهی، بهبود و توسعه منظومه‌ای از روابط می‌شوند و برخی نیز باعث رشد سازنده سیستم خانواده و اعضای آن می‌شود (احتشام‌زاده، مکوندی و باقری^{۱۶}، ۱۳۸۸). از سوی دیگر برخی هم‌چون انرایت بر ماهیت چند وجهی بخشایش تأکید کرده‌اند (انرایت و فیتسگیبونز^{۱۷}، ۲۰۰۰).

نظریه‌پردازان بخشایش متغیرهای متفاوتی را در ارائه نظریه خود لحاظ کرده‌اند. با بررسی این دیدگاه‌ها، متغیرهایی را که به عنوان وجه مشترک این نظریه‌ها می‌توان استنتاج نمود این است که تمام این دیدگاه‌ها بر ابعاد: شناخت صدمه و خشم ناشی از آن؛ همدلی با خطاکار؛ شناخت قدرت معنوی بخشایش؛ بسط و توسعه بخشایش و حفظ و نگهداری بخشایش تکیه و اشاره دارند.

کیدول، وید و بلیدل^{۱۸} (۲۰۱۰) معتقدند که تمام ادیان بزرگ دنیا تأکید بسیاری بر بخشایش دارند و افرادی که تعهدات مذهبی قوی‌تری دارند به پیروی از اصول مذهبی، احتمال بیشتری دارد که در زندگی گذشت نمایند. از سوی دیگر به نظر دانشگر^{۱۹} (۱۳۹۰) نکته قابل توجه این است که بخش اعظمی از تحقیقات روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه در خصوص بخشایش در مسیحیت صورت گرفته و ارجاعات پژوهشگران به متون انجیلی بسیار بالاست. هم‌چنین لازم به ذکر است که پژوهش‌های کیفی اندکی در ارتباط با این موضوع در ایران انجام شده است، هم‌چون پژوهش فتحی، فکرآزاد، غفاری، بوالهروی^{۲۰} در سال ۱۳۹۱ با عنوان شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان.

این در حالی است که در ارتباط با شرایط بخشایش نقش برخی متغیرهای بومی و محلی در مواجهه با این پدیده غیرقابل انکار است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که بخشایش در شرایط متفاوتی اتفاق می‌افتد؛ چرا که اجتماعات و مکان‌های محلی^{۲۱} به عنوان محتوا و بستر زندگی روزمره افراد در محلات می‌تواند حائز

اهمیت باشد. از این رو مطالعه پدیده بخشایش در جامعه‌ای با ساختار شهر اصفهان دارای شرایطی ویژه است. این شهر از یک سو دارای ساختاری مدرن بوده و از سویی دیگر سنت‌های ویژه‌ای در قالب‌های فرهنگی آن جریان دارد و بر این اساس می‌توان گفت که مقوله بخشایش در میان افراد می‌تواند دارای وضعیت پیچیده‌ای باشد، به نحوی که هر کدام از تئوری‌های بخشایش که به آن‌ها اشاره رفت، نتوانند به تنهایی این مقوله را در جامعه تبیین کنند.

علاوه بر این، اغلب تحقیقات داخلی در این زمینه با سلطه روش‌شناسی کمی صورت گرفته است و به ریشه‌یابی علت بخشایش نپرداخته و عموماً به نقش بخشایش در رضایت زناشویی پرداخته و یا در برخی دیگر از آن‌ها اثر بخشودگی بر میزان صمیمیت، بهبود کیفیت زندگی و سبک‌های دل‌بستگی به روش کمی سنجیده شده است. این نوع تحقیقات در بهترین حالت ممکن یک نظریه را آزمون می‌کنند که با کاوش عمیق فرآیندها و کنش‌های انسانی ناسازگار است.

بنابر این شنیدن نقطه نظرات کنشگران فعال در مسائل اجتماعی برای فهم پدیده‌های روانی حاضر شهرهای جامعه ما مفید است. این امر صرفاً با ارائه یک روش‌شناسی کیفی و مخصوصاً با ارائه یک نظریه زمینه‌ای از بستر فرهنگی و اجتماعی خاص قابل تحقق است و پژوهش حاضر به دنبال جست‌وجوی فهم همسران از بخشایش است که در چه شرایطی اتفاق می‌افتد. هدف از این مقاله، ارائه یک چارچوب نظری برای کشف برساخت‌های شخصی^{۲۲} همسران خیانت‌دیده از بخشایش همسر در بستر شهر اصفهان است. این مطالعه درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که فهم همسران درگیر در بخشایش ناشی از خیانت همسر چگونه ساخته می‌شود؟ و افراد بخشایش را چگونه می‌بینند و رفتارهای بخشاینده خود را بر چه مبنایی توجیه می‌کنند؟

روش تحقیق

کشف ساختارهای شخصی و معانی کنشگران با رویکردها و روش‌شناسی کیفی قابل تحقق است. روش‌شناسی تحقیق حاضر از نوع کیفی استقرائی است. یکی از استراتژی‌های مشهور در این روش‌شناسی، نظریه زمینه‌ای است (دانایی‌فرد و امامی^{۲۳}، ۱۳۸۶) که برای اولین بار، گلسر و استراوس^{۲۴} (۱۹۶۷) در کتاب *کشف نظریه زمینه‌ای*، آن را مطرح کردند. این روش، راهبردی کیفی برای خلق نظریه‌ای است که در سطحی گسترده به تبیین فرآیند، کنش یا کنش متقابل موضوعی با هویت مشخص می‌پردازد.

در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای برخلاف روش‌شناسی رویکردهای کمی، نظریه از خارج بر تحقیق تحمیل نمی‌شود، بلکه تولید شده یا متکی بر داده‌های اخذ شده از مشارکت‌کنندگانی است که فرآیندی را تجربه می‌کنند (ایمان^{۲۵}، ۱۳۹۱). هدف نظریه زمینه‌ای، بررسی و مطالعه افرادی است که در فرآیند کنش یا تعامل مشابهی درگیرند (ایمان، ۱۳۹۱). البته دو نوع اصلی رویکرد در نظریه زمینه‌ای وجود دارد که عبارتند از: رویکرد عینی‌گرایی^{۲۶} استراوس و کوربین^{۲۷} و رویکرد سازنده‌گرایی^{۲۸} چارمز^{۲۹}. در این مطالعه از رویکرد عینی‌گرایی استراوس و کوربین استفاده خواهد شد. در این رویکرد که از روندهای منظم تحلیلی برخوردار است، محققان به صورت نظام‌مند به دنبال بسط نظریه هستند که به تبیین فرآیند، کنش و تعامل در موضوع مورد مطالعه خود پردازند (ایمان، ۱۳۹۱).

مشارکت‌کنندگان

در این مطالعه از استراتژی نمونه‌گیری نظری^{۳۰} استفاده شد. نمونه‌گیری نظری، همان نمونه‌گیری هدفمند^{۳۱} است که پژوهشگر را در خلق یا کشف نظریه یا مفاهیمی که ارتباط نظری آن‌ها با نظریه در حال تکوین، اثبات شده است، یاری می‌کند. نمونه‌گیری نظری بر اساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در خلال تحلیل ظهور می‌یابند. این نوع نمونه‌گیری دارای خصوصیت انباشتی بوده و مبتنی بر نمونه‌های قبلی است (محمدپور و ایمان^{۳۲}، ۱۳۸۷). این بدان معنی است که فرآیند نمونه‌گیری تا زمانی که احساس شود همه مشارکت‌کنندگان چیز جدیدی برای گفتن ندارند، ادامه می‌یابد و اصطلاحاً نمونه‌گیری به اشباع نظری رسیده است. اشباع نظری زمانی حاصل می‌شود که محقق متوجه شود که واقعاً برساخت همسران خیانت‌دیده از بخشایش چگونه شکل می‌گیرد و نسبت به تبیین نظری تحقیق، مطمئن گردد.

به منظور تعیین مصادیق خیانت در ابتدا می‌بایست تعریف عملیاتی خیانت را ارائه کرد تا اطمینان یافت که مشارکت‌کنندگان در پژوهش مصادیق صحیحی از افراد خیانت‌دیده هستند. فتوحی، اعتمادی، حاتمی و گرجی^{۳۳} (۱۳۹۱) معتقدند که بی‌وفایی زناشویی به داشتن رابطه صمیمانه یا جنسی با فردی غیر از همسر اطلاق می‌شود. بنابراین خیانت در این پژوهش عبارت است از هر گونه صمیمیت عاطفی و یا جسمانی خارج از رابطه زناشویی میان دو جنس مخالف که حداقل یکی از آن‌ها متأهل باشند. اما برای اطمینان از وقوع خیانت می‌بایست فرد خیانتکار به وقوع یکی یا هر دو صمیمیت ذکر شده (یعنی صمیمیت عاطفی و جسمانی) اذعان نماید، لذا همسرانی که مرتکب خیانت شده‌اند به منظور تأیید خیانتشان فراخوانده می‌شدند و در صورت تأیید این مطلب مراحل بعدی پژوهش پیگیری می‌شد. بنابر این افراد انتخاب شده برای مشارکت در این پژوهش، زنان و مردانی بودند که فعالانه و آگاهانه و در یک یا چند مرتبه در فرآیند بخشایش همسر خیانتکار که درخواست بخشایش و ادامه زندگی نموده، مشارکت داشته‌اند و اذعان داشته‌اند که همسر خائن خود را بخشیده‌اند و سپس به زندگی مشترک خود با وی ادامه داده‌اند.

پس از آن که نمونه‌های مورد نظر برای مصاحبه انتخاب شدند، مشارکت‌کنندگان توسط محقق در جریان کامل ماهیت پژوهش یعنی موضوع پژوهش، روش‌ها، هدف و کاربرد پژوهش قرار می‌گرفتند و به این ترتیب آگاهی کاملی در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار داده شد. سپس از آن‌ها خواسته شد تا موافقت یا مخالفت خود را برای مشارکت در مصاحبه‌ها اعلام کنند. پس از آن، محقق صرفاً با افرادی مصاحبه انجام داد که موافقت خود را برای مشارکت در تحقیق اعلام کردند و در محدوده شهر اصفهان حضور داشتند. در این مطالعه مکانی برای مطالعه انتخاب شد که بتواند آگاهی هدفمندی در زمینه درک مسئله تحقیق و پدیده مورد مطالعه در اختیار محقق بگذارد. به همین دلیل مکان مصاحبه‌ها، دفتر مشاوره‌ای در شهر اصفهان بود که در زمان مصاحبه فقط محقق و مشارکت‌کننده در این دفتر حضور داشتند و محقق از ورود افراد دیگر اعم از منشی و سایر مراجعه‌کنندگان برای پیشگیری از عدم مزاحمت و تأثیر بر فرآیند مصاحبه ممانعت به عمل آورد. طول زمان مصاحبه‌ها در بین دامنه زمانی ۴۵ تا ۱۳۵ دقیقه متغیر بود و در مجموع ۱۹۸۶ دقیقه مصاحبه و میانگین هر مصاحبه برای هر نفر بیش از ۹۹ دقیقه انجام گرفت. داده‌های این تحقیق پس از مصاحبه با ۲۰ نفر به حد اشباع نظری^{۳۴} رسیدند. هرچند که هر ۲۰ نفر کسانی بودند که قربانی خیانت همسر شده و وی را بخشیده‌اند، اما نتایج، دلایل و پیامدهای بخشایش آن‌ها متفاوت بود.

گردآوری و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، تکنیک عمده مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق است. مصاحبه کیفی عمیق با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، بسیار تناسب دارد. در مصاحبه عمیق، محقق کنترل بیشتری روی ساخت داده‌ها دارد (ایمان و بوستانی^{۳۵}، ۱۳۸۹). در این روش جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها هم‌زمان در جهت خلق یک نظریه قرار می‌گیرد و تفسیر همان مرجعی است که بر اساس آن تصمیم می‌گیریم که کدام داده یا مورد را در مرحله بعد در نمونه بگنجانیم و این داده‌ها چگونه یا با چه روش‌هایی باید گردآوری شوند. فرآیند تفسیر با توجه به روش کدگذاری انجام می‌گردد. منظور از کدگذاری عبارت است از عملیاتی که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (فلیک^{۳۶}، ۱۳۷۸).

مراحل کدگذاری عبارتند از: کدگذاری باز، محوری و گزینشی. فرآیند تفسیر با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی، فرآیند تحلیل کدگذاری گزینشی بیشتر مطرح می‌شود. بنابراین، اولین مرحله، کدگذاری باز است که شامل خرد کردن، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی داده‌هاست (ربانی و عباس‌زاده^{۳۷}، ۱۳۸۸؛ استراوس و کوربین، ترجمه افشار، ۱۳۹۰). در مرحله کدگذاری محوری، پالایش و تفکیک مقوله‌های به دست آمده از کدگذاری باز انجام می‌شود. در کدگذاری محوری که از مهم‌ترین مراحل کدگذاری است با استفاده از مدل پارادایمی، نظریه پدیده مورد بررسی شکل می‌گیرد. در این مرحله، پژوهشگر یکی از طبقه‌ها را به عنوان طبقه محوری انتخاب و به عنوان پدیده محوری قرار داده و ارتباط سایر مقوله‌ها را با آن مشخص می‌کند. این ارتباط در ۱۴ مقوله شرایط علی، طبقه یا پدیده محوری، بستر حاکم، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها ترسیم می‌گردد. کدگذاری گزینشی که سومین مرحله کدگذاری است، کدگذاری محوری را در سطح انتزاعی‌تر ادامه می‌دهد (فلیک، ۱۳۷۸). در کدگذاری گزینشی، ساخت پایه‌های تئوری زمینه‌ای بر اساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌گردد.

قابلیت اعتماد

در روش‌های کیفی معمولاً از دو روش اعتباریابی توسط اعضا^{۳۸} و تکنیک ممیزی^{۳۹} برای معیار قابلیت اعتماد استفاده می‌شود (ایمان و بوستانی، ۱۳۸۹). در این تحقیق برای اعتباریابی توسط اعضا، بعد از انجام مراحل سه‌گانه کدگذاری از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا دیدگاه‌های خود را در مورد یافته‌های حاصل از این مطالعه ارائه کنند و در مورد میزان درستی آن‌ها نظر دهند. در این مورد، مشارکت‌کنندگان، یافته‌های این پژوهش و توصیه و ارائه مدل محقق را تأیید کردند و آن را انعکاس دنیای درونی خود دانستند. در مورد تکنیک ممیزی نیز، چند متخصص در زمینه روش‌شناسی و روان‌شناسی و مشاوره زوج‌ها، مراحل مختلف کدگذاری و استخراج مقولات را تحت نظارت کامل داشتند که آن‌ها نیز این کار را تأیید نمودند. هم‌چنین محقق دائماً به داده‌های خام رجوع کرد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام را مقایسه و ارزیابی کند.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت نتایج تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه می‌گردد. در مرحله کدگذاری باز، بیش از ۱۷۰ مفهوم و ۳۴ مقوله فرعی استخراج شد و در مرحله کدگذاری محوری از بررسی دقیق‌تر و

پیوند بین مفاهیم، ۱۴ مقوله به دست آمد که این مقولات عبارت بودند از: بازسازی زندگی، حفظ کرامت انسانی، فرصت جبران، باور ایمانی، معامله ایمانی، اعتماد آفرینی، انتخاب عقلانی، آرامش درونی، آسیب‌زدایی، آینده‌نگری، همدلی، فایده‌مندی، عشق‌ورزی و شخصیت و اجتماعی شدن. با انتزاع بیشتر این مقولات در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله هسته به نام «بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده‌انگارانه» ظاهر شد که بتواند تمامی مقولات دیگر را تحت پوشش قرار بدهد. جدول ۱ نتایج تحلیل داده‌ها را در مراحل سه‌گانه کدگذاری نشان می‌دهد. در این‌جا ابتدا هر ۱۴ مقوله همراه با نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان مطرح می‌شود. پس از طرح مقولات، مقوله هسته و نهایتاً مدل پارادایمی به تصویر کشیده می‌شود.

جدول ۱: خروجی مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی

مقوله هسته‌ای	مقولات محوری	خرده‌مقولات	مفاهیم متناظر	
بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده‌انگارانه	بازسازی زندگی	ماندگاری و حفظ زندگی	بقای خانواده، عدم نابودی دو خانواده، نباید زندگی خراب می‌شد، حفظ زندگی	
		باهم‌بودن و ثبات رابطه	بازسازی زندگی، ارتباط مجدد، حفظ همسر، حفظ رابطه	
		نپذیرفتن تغییرات	حفظ ساختار خانواده، حفظ ساختار زندگی، اشتراکات زندگی	
	حفظ کرامت انسانی	حفظ آبرو و تکریم شخصیت	حفظ آبرو و تکریم شخصیت	عدم اشاعه آبروریزی، حفظ آبروی فرد، آبروداری، مقوله‌ای اخلاقی، احترام به شخصیت
			انسان‌مداری	حفظ ارزش‌ها، انسان‌مداری، صفتی نیکو، خوب‌اندیشی
		ارزش‌مداری و ارزش‌های مثبت درونی	ارزش‌مداری و ارزش‌های مثبت درونی	دل‌پاکی، سرشت آدمی است، لذت‌بخش بودن، محبت‌آمیز بودن، مقوله‌ای ارزشی، ارزش فرهنگی بخشایش
			اعتراف و پذیرش	اعتراف به‌گناه، پذیرش اشتباه، پذیرش خطا
	فرصت جبران	پشیمانی و توبه	توبه خاطی، عدم تکرار خطا، پشیمانی، بخشایش تأدیبه‌کننده، تغییر رفتار، تغییر نگرش، تغییر وضعیت	
		جبران خطا	فرصت جبران، فرصت دوباره جبران، تلاش برای جبران، جبران اشتباه، جبران خطا	
	باور ایمانی	اعتقادی	اعتقاد معنوی، ایمان قوی، با خدا بودن	
		مناسکی	الگوی خداوندی، مقوله‌ای ایمانی، الگوی رفتار دینی	
	معامله ایمانی	انتظار دریافت پاسخ معنوی	جبران الهی دارد، معامله با خداوند، وظیفه دینی و معامله با خدا	
		انجام وظیفه دینی	خداوندی است، وظیفه‌ای دینی، واجب است، به خاطر خواست خداوند	
	اعتماد آفرینی	اعتماد	اعتمادسازی، اعتماد مجدد، دوباره اعتماد کردن	
		تعهد	تعهد گرفتن، تعهد جبران، تعهد عدم تکرار	
	انتخاب عقلانی	رفتار اندیشیده	به آن فکر شده، بالاخره هست، انتخاب بین بد و بدتر، انتخاب بهتری است، نیاز زندگی، عقلانی است، ویژگی عاقلانه است، تصمیم بهتر	
		تبدیل تهدید به فرصت	عدم جدایی بیشتر، عدم شکاف بیشتر، عدم تکرار آسیب‌پذیری، عدم آسیب‌پذیری، فرار از دیگر آسیب‌ها، فرار از تهدیدات بعدی، عواقب مخرب، عواقب بدتر	
		پذیرش واقعیت	بخش بزرگی از زندگی (۷۰ درصد)، بخشی از زندگی، لازمه زندگی، واقعیت موجوده، یک واقعیت موجوده، گذشت بخشی از زندگی است.	

ادامه جدول ۱

آرامش درونی	احساس آرامش	آرامش خاطر، حس آرامش، حس مطلوب، حفظ آرامش، القای آرامش روحي، القای آرامش درون
	راحتی وجدان	ختم به خیر شدن، نبود عذاب وجدان، سبک شدن روحی، عادی شدن اوضاع
آسیب‌زدایی	آسیب خودفرد	آسیب دیدن خود فرد، مورد قضاوت دیگران بودن، تجربه موقعیتی بدتر
	آسیب فرزندان	آسیب فرزندان، به خاطر بچه‌هام، حمایت از فرزندان
آینده نگری	آینده خود فرد	تنهایی بعدی، تنها ماندن، فرصتی برای ادامه زندگی
	آینده فرزندان	فرزندان، آینده فرزندان
همدلی	همراهی و همفکری	تجربه همدلی و همراه بودن، تنها نگذاشتن شریک، تجربه همدلی
	درک متقابل	حضور انگیزه، درک خطاکار، جای خطاکار بودن و انتظار بخشایش، درک موقعیت خطاکار
	سهم در خطا	سهم در خطا، خطای دوطرفه، خطاکاری دوجانبه، سهم در خطای فرد
فایده‌مندی	گریز از زبان	ترس از هم پاشیدن زندگی، تنفر از جدایی، تنفر از دوری و جدایی، تنفر از طلاق، معامله‌جویی
	سودمندی	سودمندی، رویکرد هزینه و فایده، نفع شخصی، هزینه و فایده، سودمندی حفظ زندگی
عشق‌ورزی	شیفتگی و دلدادگی به همسر	عشق شدید به همسر، عشق به همسر، عاشق همسر بودن، عدم امکان دل کردن از همسر، تهدید به ترک رابطه
	دلبستگی و خواستن فرزندان	عشق به فرزندان، عاشق فرزند بودن، دوست داشتن بچه
	دوست داشتن و عشق به زندگی	عشق به زندگی، عشق و علاقه به زندگی مشترک
شخصیت و تربیت	ویژگی شخصیتی فرد	آسان بخشیدن، بُد شخصیتی، سخت‌گیر نبودن، بعد شخصیتی بخشنده داشتن، ذات و سرشت بخشنده
	تجربه‌های تربیتی فرد	نوع تربیت، نوع جامعه‌پذیری، یادگرفتنی است، یادگیری بخشایش

بخشایش به مثابه
بازنمایی انسانی،
معنوی و اجتماعی
هدمند و عقلانی
برای بقای زندگی
مشترک در قالبی
فایده‌انگاره

بازسازی زندگی

بازسازی زندگی اشاره به شرایطی دارد که بر اساس خیانت شدیداً دچار تنش شده است و در زندگی عادی فرد اختلال ایجاد شده است. بازسازی زندگی؛ بر مقوله‌های ماندگاری و حفظ زندگی، با هم بودن و ثبات رابطه و نپذیرفتن تغییرات تهدیدآمیز بعدی اشاره دارد. این مقوله‌ها عموماً از شرایطی منتج شده‌اند که بخشایش را صرفاً ابزاری برای بدتر نشدن اوضاع دیده‌اند. مثلاً یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «به نظر من بخشایش یعنی تغییر دادن شرایط زندگی از یه موقعیت بد، خیلی بد، به یه موقعیتی که می‌تونه شانس خوب شدن زندگی رو توی خودش داشته باشه». علاوه بر موارد فوق بیشتر مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که «نباید زندگی خراب می‌شد»، به خاطر این که اشتراک‌های زندگی بیش از سوءتفاهم پیش آمده است. هم‌چنین اعتقاد یکی از مشارکت‌کنندگان بر این بوده که «من زندگیمو دوست داشتم. قبلاً هم گفتم که من زندگیمو ذره ذره و با تلاش به دست آورده بودم و دلم نمی‌خواست چیزی رو که با زحمت به دست آوردم یه باره، به خاطر اشتباه طرفم، یا به خاطر لذت‌جویی اون از دست بدم». این جاست که اغلب مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که آنان سال‌ها برای این زندگی زحمت کشیده‌اند و حالا روا نیست به خاطر اتفاقی که به واسطه او هم نبوده، زندگی را خراب کرد.

در یک تحلیل نهایی بازسازی زندگی در فرآیند بخشایش پیامد مطلوبی است که همسران دنبال می‌کنند. چرا که در مدل پارادایمی، بخشایش در بستر و شرایط علی متفاوتی شکل می‌گیرد، اما آن نتیجه قابل انتظاری که برای زوج خیانت‌دیده خوشایند به نظر می‌رسد، بخشایشی است که در سایه آن زندگی به چالش کشیده شده، مجدداً از نو ساخته می‌شود. هرچند این بازسازی به مانند شرایط قبل از خیانت نمی‌شود، اما طبیعتاً بهتر از زمانی خواهد بود که بخشایشی صورت نگیرد.

حفظ کرامت انسانی

کرامت انسانی در ابعاد مختلفی خود را نشان می‌دهد. این مقوله در ابعادی چون حفظ آبرو و تکریم شخصیت افراد، انسان‌مداری و ارزش‌مداری و ارزش‌های مثبت درونی هر فرد نمایان است. در همین راستا مشارکت‌کنندگان این پژوهش در علت بخشایش خودشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به نقش حفظ کرامت انسانی در بخشایش زوج خیانت‌کننده اذعان داشته‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «تا جایی این کارو می‌تونی ادامه بدی که اون خصلت‌های خوب و ارزشمندش که سبب شده ارزش بخشیده شدن رو داشته باشه، توش نمرده باشه.» این نگاه، فرد را به خاطر داشتن خصلت‌های خوب و ارزشمند، قابل بخشایش می‌بیند. در حقیقت این فرد به باوری رسیده که می‌داند، شرافت انسانی نباید به خاطر یک خطا از بین برود و خود فرد در جریان بخشایش همین فرآیند را پیش می‌گیرد. از این رو می‌توان به عقیده یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این راستا استناد کرد: «اگه کسی به انسانیت هم اعتقاد داشته باشه، این اعتقادش می‌تونه در تصمیم‌گیری برای بخشایش مؤثر باشه.» در یک نگاه کلی‌تر حفظ کرامت انسانی مهم‌ترین شرایط علی برای بخشایش است، اگر بخواهیم بخشایش را در مدلی پارادایمی تفسیر کنیم، بدون شک حفظ کرامت انسانی یک علت مهم و اساسی برای این کار است.

فرصت جبران

در مواقع به وجود آمدن خطای انسانی، فرصت جبران امکانی جدید برای کاهش آثار خطاست. یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «بخشایش یک فرصت است و یک کمک است به شخص مقابل؛ یک فرصتی بهش می‌دهیم که بتواند زندگی عادی‌اش را ادامه بدهد.» فرصت جبران به عنوان یک مقوله اصلی در این پژوهش با سه زیرمقوله اعتراف و پذیرش، پشیمانی و توبه و جبران خطا جمع شده است. هر کدام از این خرده‌مقولات در جملاتی از مشارکت‌کنندگان به وضوح بیان شده‌اند. اولین گام در این زمینه اعتراف و قبول خطاست. یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «اگه شوهرم شروع نمی‌کرد با من حرف بزنه و از من دلجویی بکنه نمی‌دونم این حس و حالم تا کی طول می‌کشید.» همان‌طور که از این گزاره پیداست، اعتراف اولیه حداقل در این زمینه ابزاری برای تفکر و تأمل قربانی بوده است.

البته شایان ذکر است که اعتراف به تنهایی برای این‌که فرد بتواند بیخشد کافی نیست، بلکه باید پشیمانی و توبه در فرد دیده شود، در همین راستا یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «متوجه شدم که همسرم عمیقاً پشیمونه از کاری که کرده و با نفهمی این قضیه رو پیش برده، این خیلی بهم کمک کرد که ببخشمش.» این دو خرده‌مقوله با ترکیب خرده‌مقوله جبران خطا از طرف خاطی، ماتریس مقوله اصلی فرصت

جبران را کامل می‌کنند، چرا که به اعتقاد یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان؛ «باید تلاش برای جبران خطاش بکنه و تصمیم قطعی بگیره که اون کار رو دیگه انجام نده». فرصت جبران به عنوان یک استراتژی پیش‌رونده، مسیر بخشایش را هموار کرده و از فرصت جبران می‌توان به عنوان راهبردی تعیین‌کننده در فرآیند بخشایش و الگوی پارادایمی آن یاد کرد.

باور ایمانی

باورهای ایمانی در زندگی اقشار مختلف جامعه جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد و بر اساس این باورها، افراد به رفتارها و کنش‌های خود شکل می‌دهند. از این روست که بخشایش می‌تواند به عنوان اعتقادی دینی باشد که ریشه در موقعیت‌های دینی دارد و افراد مذهبی یا آن را تجربه کرده‌اند، یا از تجارب بزرگان مذهبی شنیده‌اند. مقوله اصلی باور ایمانی بر پایه دو خرده‌مقوله اعتقادی و مناسکی بنا نهاده شده است که هر کدام از این خرده‌مقولات نیز خلاصه گزاره‌هایی است که مشارکت‌کنندگان در دلایل بخشایش خود عنوان کرده‌اند. در این راستا یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «اون کسانی که ایمانشون قوی‌تره مسلماً بخشایش بیشتری دارن، به خاطر این‌که بخشایش یه چیز معنویه، یه چیز مادی نیست» که این عبارات مبین خرده‌مقوله اعتقادی می‌باشد. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در رابطه با خرده‌مقوله مناسکی در باور ایمانی مثال‌هایی از مناسک و رفتارهای پیامبر ارائه می‌نماید: «ما توی داستان‌های دینیمون هم داریم که پیامبر و ائمه خیلی راحت می‌بخشیدن. مثلاً پیغمبر اون یهودی که روش آشغال می‌ریخت رو نه تنها بخشید، بلکه حتی رفت عیادتش وقتی فهمید مریض شده». هرچند در این گزاره بخشایش افراد با بخشایش زوج خیانت‌کننده متفاوت است، اما ریشه آن نیز در گذشتن از خطا یا اشتباه دیگری است. در یک جمع‌بندی کلی بخشایش یک مقوله دینی و ایمانی است و به خاطر وجود این مفهوم در متون دینی و روایات مذهبی، افراد در جست‌وجوی این مفهوم در سایر جنبه‌های زندگی برمی‌آیند و بر همین اساس در مسائل و مشکلات زندگی نقش گزاره‌های دینی و مذهبی پررنگ است.

معامله ایمانی

بخشایش‌هایی که از معنویت و باورهای مذهبی و دینی نشأت می‌گیرند و در دنیای انسانی اتفاق می‌افتند، ممکن است به دو صورت نمودار گردند، یکی این‌که خالص و پاک به خاطر خداوند باشد که این همان باور ایمانی است که در مقوله قبلی به آن پرداخته شد و فی‌نفسه خوب و ارزشمند است و دوم این‌که به خاطر به دست آوردن حاجتی و یا دوری کردن از ضرری باشد که اگرچه می‌تواند ارزشمند باشد، ولی از آن ارزش خالص خداوندی تهی است. صورت دوم چیزی است که در این بخش، یعنی مقوله معامله ایمانی از آن صحبت می‌شود. در این پژوهش برخی از همسران فرد خاطی و خیانت‌کننده را به خاطر صرفاً دستور خداوند بخشیده‌اند. چرا که سرپیچی از دستورات خداوند موجب عذاب الهی خواهد بود و برای دوری از عذاب الهی می‌بایست اطاعت کرد. مثلاً یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «اونچه به من کمک می‌کنه که ببخشم فرمان خداونده، یعنی چون خداوند دستور داده ببخش تا ببخشم، منم می‌بخشم» و برخی دیگر آن‌طور که از ظواهر امر برمی‌آید، در بستر معامله ایمانی، همسرشان را بخشیده‌اند، چون جبران الهی در پی

دارد. برای مثال مشارکت‌کننده دیگری اعتقاد دارد: «یه جورایی هم توی بخشش خانمم دارم با خدا معامله می‌کنم و انتظار دارم که خدا هم ببینه و کمک کنه و حتی یه جایی پاسخ این کارمو بده». بنابراین انسان هزینها را به امید پاداش انجام می‌دهد.

عمده رویکردها در بخشایش این افراد، انجام یک وظیفه دینی یا معامله با خداوند بوده است. در همین راستا مشارکت‌کننده‌ای با ابراز هر دو رویکرد بیان می‌دارد: «برای بعضی افراد که نگاه اعتقادی به بخشایش دارند، بله اعتقاد به خدا می‌تونه نقش مؤثری داشته باشه. باید بگم که واقعیت اینه که توی خیلی از موارد بخشایش یه نوع معامله است. در این صورت که به خاطر خدا داریم معامله می‌کنیم، فقط مهم اینه که طرف معاملات کیه؟ یه وقت شوهرته، یه وقت بچه‌اته، یه وقت دیگرانند و یه وقت خدا طرف معامله‌ته. اون وقته که دیگه احساس ضرر توی این معامله نمی‌کنی. خب اگه این جوریه به تأثیر اعتقاد به خدا در بخشایش نگاه کنیم، می‌بینیم که این اعتقاد خیلی می‌تونه مؤثر باشه چون ضرر توش نیست». با توجه به این نقطه نظرات می‌توان گفت که بخشایش برخی افراد معامله‌ای ایمانی بوده که با هدف کسب منافع و یا دوری از ضرر صورت گرفته است.

اعتمادآفرینی

در مواردی که فرد آسیبی را تجربه کرده است، ممکن است اعتماد مجدد امر دشواری باشد. اما به هر حال همه انسان‌ها این توانایی را دارند که گذشته خود را تغییر داده و اعتماد و اطمینان را مجدداً به رابطه خود بازگردانند. آرای مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که اعتماد اصل اساسی زندگی مشترک بوده و همین اعتماد گذشته فرد را به بخشایش رهنمون کرده و شرط اصلی بخشایش نیز همان احیای اعتماد گذشته است. در همین راستا یکی از مشارکت‌کنندگان نظری ارائه می‌دهد که دقیقاً به همین مسئله اشاره دارد: «... اون اعتمادی که بین ما بود و با این کار شوهرم (اون اعتماد) از بین رفته بود رو باید درستش می‌کرد. این بود که بهش گفتم تمام تلاشت رو بکن که بتونی اعتماد من رو جلب کنی و شوهرمم همین کار رو کرد. البته یه جاهایی بهش تذکرای لازم رو می‌دادم که بفهمه چطوری بیشتر می‌تونه اعتماد منو جلب کنه، مثلاً بهش می‌گفتم تماس‌هایی که خانم‌ها باهات می‌گیرن رو بذار روی فون تا منم بشنوم و اونم این کارو می‌کرد. خلاصه کم‌کم این اعتماد از دست رفته بین ما، دوباره برگشت و من تونستم بعد از مدتی دیگه به کلی اون قضایا رو فراموش کنم». بنابراین اگر این اعتماد و ساختار آن مجدداً شکل گیرد، می‌توان از اعتمادآفرینی به عنوان یکی از استراتژی‌های مهم بخشایش نام برد.

انتخاب عقلانی

انتخاب به عنوان یک نظریه مطرح در حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی بوده است و مهم‌ترین ریشه نظریه انتخاب در حوزه روان‌شناسی به دیدگاه گلسر^{۴۰} برمی‌گردد. آموزه اصلی تئوری انتخاب این است که بیش از آنچه تصور می‌کنیم بر زندگی خود کنترل داریم (گلسر، ترجمه صباحی، ۱۳۹۲). وقتی در همسران خیانت‌دیده بحث بخشایش مطرح می‌شود، افراد اعتقاد دارند که بسیار به این مقوله اندیشیده‌اند و ذهن آن‌ها بسیار درگیر این مسئله بوده است. در همین راستا یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «به نظر من بُعد عقلانی بخشش خیلی مهمه که ما بخشش رو به عنوان یک فرآیند ذهنی و عقلانی مطرح کنیم؛ یعنی بگیم

عقل ما، عقلانیت ما بخشش را ایجاب می‌کند». بنابراین در این رویکرد بخشایش رفتاری اندیشیده بوده که به آن فکر شده، نیاز زندگی بوده و بر اساس عقلانیت نفر انتخاب‌گر صورت گرفته است. بُعد دیگر مقوله انتخاب تبدیل تهدید به فرصت است که در همین راستا یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «به نظر من بخشایش یعنی تغییر دادن شرایط زندگی از یه موقعیت بد، خیلی بد، به یه موقعیتی که می‌تونه شانس خوب شدن زندگی رو توی خودش داشته باشه». در نهایت، بُعد سوم انتخاب عقلانی بخشایش به پذیرش واقعیت یا واقع‌نگری افراد برمی‌گردد. در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند: «من اگه این فرصتو به همسر نمی‌دادم باید می‌رفتم دنبال جدایی و این ضربه خیلی بدی برای بچه‌ها بود. هم‌چنین اشتباهی شده، نباید کل زندگیمو و آینده بچه‌هامو به خطر بندازم، فکر می‌کنم کار درستی نیست. برای همینه که می‌گم باید یه تصمیم درست می‌گرفتم». در این دیدگاه، انتخاب بخشایش بر اساس واقعیتی صورت گرفته که خود واقعیت و واقع‌نگری اساسی‌ترین راهبرد برای بخشایش هستند. این مقوله (انتخاب عقلانی) اگر در افراد رشد بارزی داشته باشد، بخشایش زوج خطاکار انتظار دور از دسترسی نخواهد بود.

آرامش درونی

«بخشش بیشترین چیزی که به آدم می‌ده آرامشه». این دلیل قاطع برخی مشارکت‌کنندگان برای بخشایش است. هم‌چنین آرامش دلیل بسیاری از کنش‌های ما انسان‌هاست و انگیزه و مشوق بسیاری از اعمال ریشه در طلب آرامش دارد. در بحث بخشایش همسران خیانت‌دیده، یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که به دنبال بخشایش نصیب فرد بخشنده می‌شود، آرامشی است که فرد به دنبال آن بوده و حتی برای برخی افراد هدف از زندگی فقط دستیابی به آرامش است.

آرامش درونی زاینده دو خرده‌مقوله اصلی احساس آرامش و راحتی وجدان فرد بوده است. در اصلی‌ترین مقوله، احساس آرامش میراثی دست‌یافتنی حداقل در بین مشارکت‌کنندگان بوده است که حاضر به بخشایش خطای بزرگی به خاطر آن بوده‌اند. آدم‌ها با بخشایش دیگران خود را سزاوار آرامش می‌دانند؛ «دیگران رو ببخش نه به خاطر این‌که سزاوار بخشش‌اند، بلکه به خاطر این‌که تو سزاوار آرامشی». این نظر یکی از مشارکت‌کنندگان است، البته این نظر به صورت ضرب‌المثل در جامعه رایج می‌باشد. پیام این است که در بخشایش، فقط آرامش خود فرد ملاک است، حالا مهم نیست طرف شما کیست و چه خطایی داشته است. بُعد دیگر آرامش درونی به مقوله راحتی وجدان برمی‌گردد. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «دلیلی ندارد که به خاطر چیزهای دیگر من ببخشم؛ اگر چه بخشیدن، شاید در یک جمله بگویم که لذتی در بخشیدن هست که در انتقام نیست، این در وجدان ما آدم‌ها هست». با این تفاسیر بخشایش از آن جهت برای افراد مهم بوده که پیامد مطلوبی به دنبال داشته است و این پیامد مطلوب، احساس آرامش درونی برای فرد بخشنده است، حالا مهم نیست که خاطی با این بخشایش چه وضعیتی پیدا کرده است.

آسیب‌زدایی

افرادی که در این بررسی مورد خیانت واقع شده‌اند، برای گریز از آسیب‌های بیشتر رویکردهای جالبی را در پیش گرفته‌اند. آنان به دو دلیل مهم عدم آسیب خود فرد و عدم آسیب فرزندان اقدام به بخشایشی کرده‌اند که شاید اگر بحث آسیب در میان نبود، هیچ وقت اتفاق نمی‌افتاد. خرده‌مقوله آسیب خود در این

مصاحبه‌ها از نظر مشارکت‌کنندگان با مقوله‌هایی چون آسیب دیدن خود فرد، مورد قضاوت دیگران بودن و تجربه موقعیتی بدتر مرتبط شده است. در این راستا یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «ترجیح می‌دهم بمونم، به جای این‌که صد تا آسیب ببینم، پنجاه تا آسیب ببینم، ولی سرِ زندگیش هم بمونم». یا این‌که «چون می‌دونستم وقتی یکی بفهمه این آقا این جوریه و من مورد خیانت همسرم بودم، مشکلات خاصی هم برای من به وجود میاد. سوءاستفاده‌هایی هم می‌کنند. همین جور که برام پیش اومد».

بُعد دیگر آسیب برای همسران خیانت‌دیده به وضعیت فرزندان برمی‌گردد. برخی مشارکت‌کنندگان این پژوهش به خاطر این‌که نمی‌خواستند فرزندان‌شان قربانی مشکلات زناشویی آن‌ها شوند، اقدام به بخشایش زوج خطاکار خود کرده‌اند. برای مثال این دو نقطه نظر در تأیید این ادعاست: «من یه بچه داشتم و وجودش سبب می‌شد که به راحتی به سمت جدایی نرم و بیخشم» و «چون که دو تا بچه داشتیم بازم با هم باید در ارتباط می‌بودیم خب بخشیدم. حتی اگه سناریوی طلاق هم اتفاق می‌افتاد ما باید بازم به خاطر بچه‌ها رفت و آمد می‌کردیم، پس بهتر بود که این مسئله هم نباشد». در این راستا مشارکت‌کننده دیگری اعتقاد دارد: «همه بچه‌ها توی یه سنی هستند که به مراقبت نیاز دارن، توی سن بلوغند. الان ارزششو نداره که بچه‌ها مو ول کنم برم. اون اقرار کرد که دیگه من این کار را انجام نمی‌دم، برگرد به زندگیت. من برگشتم و بخشیدمش». در این نظر بخشایش به خاطر بچه‌ها انجام شده، چرا که این مشارکت‌کننده اعتقاد دارد: «طلاق پدیده‌ای است که بر همه جوانب زندگی اثر می‌گذارد، زیرا موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه گردند». بنابر این والدین این حس را پیدا می‌کنند که احتمالاً فرزندان آن‌ها در محیطی که فاقد سلامت کافی روانی باشد، بزرگ می‌شوند و این اصلاً با آن چیزی که آرزویش را داشتند، متناسب نیست. بنابر این آسیب ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضای خانواده، بلکه متوجه آینده فرزندان نیز خواهد بود.

آینده‌نگری

این مقوله ارتباط تنگاتنگی با آسیب‌زدایی دارد، به نحوی می‌توان گفت دو مقوله مکمل همدیگرند و در یک راستا قرار دارند. آینده‌نگری نیز دقیقاً به مانند آسیب‌پذیری در دو خرده‌مقوله آینده خود فرد و آینده فرزندان مطرح است با این تفاوت که آسیب‌زدایی یک پیامد مطلوب برای بخشایش است، اما آینده‌نگری بستری برای بخشایش است. یعنی بخشایش زوج خطاکار در بستر آینده‌نگری افراد اتفاق می‌افتد. بنابراین نظر این مشارکت‌کننده که بیان می‌دارد: «خیلی لطمه خوردم توی این خیانت، از نظر جسمی و روحی خیلی اذیت شدم... خب نمی‌تونستم شاید واقعاً ببینم که اینقدر سریع می‌خوام این زندگی از هم پاشیده بشه و آیندم از بین بره» تأییدی بر صحت این گزاره‌هاست. همچنین مشارکت‌کننده دیگری اعتقاد دارد: «خیلی برای زندگیم زحمت کشیده‌ام. نمی‌خواهم آینده‌ام خراب شه.» در این صورت علاوه بر حضور انتخاب عقلانی در این گزاره، مهم‌تر از این موارد، سطح بالایی از آینده‌نگری در این گزاره‌هاست. بخش دیگری از آینده‌نگری به وضعیت فرزندان ارتباط پیدا می‌کند. برای مثال مشارکت‌کننده دیگری اعتقاد دارد: «حقیقت اینه که ما دو تا بچه داریم و من اگه این فرصتو به شوهرم نمی‌دادم باید می‌رفتم دنبال جدایی و این ضربه خیلی بدی برای آینده بچه‌ها بود» و یا یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که «همچنین اشتباهی شده. نباید کل

زندگی‌مو و آینده بچه‌هامو به خطر بندازم، فکر می‌کنم کار درستی نیست. برای همین که می‌گم باید به تصمیم درست می‌گرفتم و بخشیدمش». بر اساس این موارد می‌توان گفت بخشایش در بستر آینده‌نگری افراد اتفاق می‌افتد.

همدلی

همدلی یک رفتار حمایتی برای افراد حساب می‌شود که به آن‌ها کمک می‌کند تا مراحل بحرانی زندگی را به خوبی پشت سر گذارند. همدلی به معنی این است که بتوان خود را در موقعیت طرف مقابل قرار داد و از چشم او مسئله را دید و به فرد کمک می‌کند تا بتواند انسان‌های دیگر را حتی وقتی با او تفاوت دارند، بپذیرد و به آن‌ها احترام بگذارد. مقوله همدلی در آرای مشارکت‌کنندگان این پژوهش در سه خرده‌مقوله اصلی همراهی و همفکری، درک متقابل و سهم در خطا تعریف شده است. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که «همدلی و همراهی که باهام کرد توی مدت نقاهت این خیانتی که بهم شده بود باعث این شد که ببخشمش و واقعاً و عمیقاً از صمیم دلش ازم خواست ببخشمش». در این گزاره علاوه بر شرط بخشایش که پشیمانی از طرف خطاکار بوده، برای همدلی حضور انگیزه مهم بخشایش، همراهی و درک خطاکار عامل سازنده‌ای بوده است. از سوی دیگر برخی از مشارکت‌کنندگان پذیرفته‌اند که خودشان بخشی از علت خطا بوده‌اند. به عنوان مثال دو نفر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که «خب من هم اشتباهات زیادی داشتم» و «منم مقصر بودم دیگه. ببخشم هم مال این بود که خودمو هم مقصر می‌دونستم». در همین زمینه مشارکت‌کننده دیگری اعتقاد دارد: «در هر صورت وقتی دیدم که من هم ممکنه توی این قضیه مقصر باشم به این فکر افتادم که باید راه‌حلی برای این مشکل پیدا کرد». بنابراین در یک نتیجه کلی همدلی راهبردی اساسی برای بخشایش در زندگی است.

فایده‌مندی

یکی از تئوری‌های مطرح در موضوع خانواده نظریه تبادل (مبادله) می‌باشد که امروزه در زمینه‌های اجتماعی گسترده‌ای ورود پیدا کرده و در بسیاری از حوزه‌های فکری، از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کاربرد ویژه‌ای دارد. در این رویکرد عمده اقدامات متوجه سود و فایده مادی یا معنوی می‌باشد که در این پژوهش چون محقق به دنبال برساخت فهم همسران از بخشایش بوده، فایده‌مندی را به عنوان پیامدی اساسی در راستای بخشایش دریافت کرده است. در این بررسی که بر پایه آرای مشارکت‌کنندگان انجام شده است، فایده‌مندی در دو رکن اصلی گریز از زیان‌های ممکن و به دست آوردن سودمندی تعریف شده است. در خرده‌مقوله گریز از زیان، فرد به دنبال بخشایشی است که بتواند از طریق آن از زیانی که متوجه اوست، خود را برهاند. در همین راستا یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «بالاخره ما شش، هفت سال زندگی کرده بودیم که اگر نمی‌بخشیدم، زندگی‌ام متلاشی می‌شد»، یا این‌که مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که «فکر می‌کنم... ضرر نبخشیدنش خیلی بیشتر از منفعتشه». در برخی دیگر منفعتی که فرد به دست می‌آورد بیشتر و برجسته‌تر از وقتی است که بخشایشی صورت نمی‌گیرد. برای همین از نظر مشارکت‌کننده دیگری بحث بخشیدن و نبخشیدن خوب سبک و سنگین شده است؛ «خب فکر می‌کنم اون نبخشیدن برای خیانت‌کننده خیلی منفعتش بیشتر باشه. به نفعش تمام میشه و بهتره ببخشم تا به نفع

زندگیمون باشه». در نهایت می‌توان گفت در بخشایش افراد سود شخصی نهفته است که الزاماً سود و منفعت مادی نیست، بخشی از این سود معنوی است و سودمندی در حفظ پایگاه خانوادگی نهفته است.

عشق‌ورزی

عشق‌ورزی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی امروز شده است. بر اساس مرور ادبیات نظری موجود در پیوندهای زناشویی اگر عشق وجود داشته باشد، همسران کمتر به مسائل تنش‌زا روی می‌آورند و اساساً زندگی توأم با عشق، زندگی پایداری خواهد بود. حال اگر به دلایلی در روابط عاطفی همسران خللی ایجاد شود و یکی از همسران مرتکب خیانت شود، باید منتظر معجزه عشق بود، وگرنه کلیت زندگی به خطر می‌افتد و باید از گزینه‌های نامطلوب دیگری صحبت کرد.

در مورد مقوله بخشایش باید گفت بخشایش در شرایط عشق‌ورزی بهتر از سایر شرایط اتفاق می‌افتد. اینریت و فیتزگیبونز^{۴۱} (۲۰۰۰) معتقدند بخشودگی هم‌چون عشق، به صورت عملی ارادی تجلی می‌کند. عموماً همسرانی که با عشق با هم ازدواج کرده‌اند، خیلی راحت‌تر نسبت به بخشایش همدیگر اقدام می‌کنند. بنابراین عشق یک شرط عالی برای بخشایش است. عشق‌ورزی در سه خرده‌مقوله شیفتگی و دلدادگی به همسر، دل بستگی و خواستن فرزندان و دوست داشتن و عشق به زندگی تعریف شده است. درباره خرده‌مقوله شیفتگی و دلدادگی به همسر یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که «اگر عاشقش نبودم، هیچ وقت نمی‌بخشیدم» و یا مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند: «من شوهرم را خیلی دوست دارم، زنی هستم که بقیه می‌گن فلانی دیوونه شوهرشه». هم‌چنین خانم دیگری اعتقاد دارد: «دلم نمی‌خواست از دستش بدم، فکر کردم اگه اون موقع نبخشمش و بگم نه، قطعاً می‌ره». این گزاره‌ها و چندین گزاره دیگر که دقیقاً همین مضمون را دارند باعث شده تا چنین خطایی را بتوان بخشید.

در بُعد دیگر عشق‌ورزی که دل بستگی به فرزندان می‌باشد، در گزاره‌های متعددی دلیل بخشایش فرد بوده و مشارکت‌کنندگان زیادی بیان کرده‌اند که به خاطر فرزندان و دوست داشتن آن‌ها از خطای همسر خود گذشته‌اند. در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که «به خاطر بچه‌هام حاضر بودم هر بدبختی را بکشم». البته باید یادآور شد که این گزاره به عنوان مختلفی از سوی مشارکت‌کنندگان به آن اشاره شده است. در بُعد دیگر، حب زندگی و عشق به زندگی عاملی بوده که افراد ببخشند تا بتوانند زندگی را سرپا نگه دارند. از این رو یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که «حب زندگی و شوهرم را هم دوست دارم. دلایل برای هر کسی یه چیزیه، برای یکی بچشه، برای یکی عشقش به همسرشه، برای یکی زندگیشه».

شخصیت و تربیت (اجتماعی شدن)

تربیت یا جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن مفهومی است که به توصیف و تبیین رفتارهایی می‌پردازد که فرد را قادر می‌سازد تا با فرهنگ جامعه خودش سازش یابد و باعث می‌شود تا نقش‌ها بخش جدایی‌ناپذیری از شخصیت فرد شوند؛ به نحوی که ارتباط رفتار با هنجارها نه تنها پذیرفته شود، بلکه به وسیله خود فرد جست‌وجو شود. اجتماعی شدن علاوه بر این که تعیین‌کننده شخصیت فرد بوده، در دو مقوله ویژگی شخصیتی فرد و تجربه‌های تربیتی فرد نمود پیدا کرده است.

از آن‌جا که ویژگی شخصیتی بخشی از وجود فرد بوده، یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که «بخشش یک ویژگی شخصیتی است» یعنی در ذات این فرد بخشایش به عنوان یک سنج اخلاقی مفید نهادینه شده و همانند سایر ابعاد شخصیت به درونی بودن آن اعتقاد دارد. برای همین است که مشارکت‌کننده دیگری بخشیدن را «به خاطر سرشت و تربیت اخلاقی» در نظر می‌گیرد.

در بُعد دیگر اجتماعی شدن، تجربه‌های تربیتی فرد وجود دارد که در این رویکرد فضای خانه مکانی برای یادگیری ارزش‌های اخلاقی مثبت از جمله بخشایش بوده است و برخی از مشارکت‌کنندگان با آوردن حقایقی از یادگیری بخشایش در دوران کودکی، بخشایش را محصول یادگیری خانوادگی می‌دانند و به آن اعتقاد دارند. بر همین اساس یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد: «مامانم و بابام آدمایی هستند که راحت می‌بخشند و ما یاد گرفتیم توی زندگی‌مون که بر اساس منطقمون فکر نکنیم. بلکه باید ببخشیم. من نوعی بلد نیستم. نبخشیدن را بلد نیستم. توی هر شرایطی می‌بخشم. حتی با جنگ، با دعوا، با بحث». بر این اساس بخشایش یاد گرفتن گزاره‌هایی است که الزامی به منطقی و درست بودنش لازم نیست. چشم‌پسته فرد پذیرفته در هر شرایطی بخشایش خوب است و بر این اساس همسر خیانت‌کننده را می‌بخشد. در نتیجه این گزاره و برخی گزاره‌های دیگر که در یک راستا هستند، شخصیت و تربیت شرایط مداخله‌گری هستند که در بخشایش نقش اثرگذاری دارند؛ یعنی هم می‌توانند تشدیدکننده بخشایش و هم بازدارنده آن باشند.

مقوله هسته: بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده‌انگارانه

کدهای به دست آمده در مرحله کدگذاری محوری را در مرحله کدگذاری گزینشی در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌دهیم. هدف از این کار، یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌های کسب شده در مرحله کدگذاری محوری است. در این مرحله است که شکل‌گیری و پیوند هر مقوله با سایر مقوله‌ها شرح داده می‌شود و مقوله هسته نهایی به دست آمده، کل مفاهیم و مقوله‌ها را در بر می‌گیرد. با توجه به مقولات عمده و توضیحات فوق می‌توان گفت که مقوله بخشایش به مثابه بازنمایی انسانی، معنوی و اجتماعی هدفمند و عقلانی برای بقای زندگی مشترک در قالبی فایده‌انگارانه، می‌تواند همه مباحث همسران خیانت‌دیده راجع به بخشایش آن‌ها را تحت پوشش قرار دهد و نیز جنبه تحلیلی داشته باشد. بر اساس مقوله هسته نهایی که خود برگرفته و انتزاع شده از سایر مقولات عمده ارائه شده است، همسران خیانت‌دیده در تجربه زیست خود شرایط علی، بستر و راهبردها را تجربه، درک و یا تصور می‌کنند. آن‌ها در شرایط علی و بستر تعاملی خاصی با راهبردهای معینی اقدام به بخشایش کرده‌اند که اگر همه آن‌ها برای گزینه‌های دیگر نیز مهیا شود، انتظار بخشایش در بخش زیادی از همسران انتظار معقولی خواهد بود.

ترسیم مدل پارادایمی

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بخشایش در شرایط مختلفی اتفاق می‌افتد. مشارکت‌کنندگان رویکردهای متفاوتی را در راستای علت بخشایش خود بیان کرده‌اند. همه افراد در بخشایش اتفاق نظر دارند، اما هر کدام از رویکردهای متفاوت به این مقوله نگاه کرده‌اند. جمیع یافته‌ها را می‌توان در یک

مدل پارادایمی برای فهم بهتر ترسیم کرد. همان گونه که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، این مدل دارای بخش‌های شرایط علی، پدیده، بستر، شرایط مداخله‌گر، راهبرد و پیامد است.

در این مدل شرایط علی عبارتند از: حفظ کرامت انسانی، آینده‌نگری و عشق‌ورزی. مشارکت‌کنندگان پژوهش که در معرض آسیب جدی روانی (به دلیل خیانت) قرار داشتند، نسبت به دیگر افراد یک گام جلوتر بوده‌اند. چون آنان چنین آسیب بزرگی را پذیرفته‌اند و به یک اصل انسانی توسل جسته‌اند. آن‌ها برای حفظ کرامت انسانی اقدام به بخشایشی نموده‌اند که درصد بالایی از افراد جامعه چنین قابلیت را ندارند و با پیشامدی مشابه و یا حتی بسیار کم‌آسیب‌تر از آن و یا حتی یک درگیری لفظی پیش پا افتاده اقدام به طلاق می‌کنند. برخی دیگر آینده‌نگری را از شروط علی دانسته‌اند و نسبت به آینده خود و فرزندان‌شان بی‌تفاوت نبوده‌اند. از دیگر شرایط علی بخشایش، عشق‌ورزی مشارکت‌کنندگان بوده که در سه دسته عشق به همسر، عشق به فرزند و عشق به زندگی خلاصه شده است. اغلب مشارکت‌کنندگان دارای فرزند یا فرزندان بوده‌اند که حضور آن‌ها در مقوله‌هایی مانند عشق‌ورزی، آسیب‌زدایی و آینده‌نگری اثرگذار بوده است.

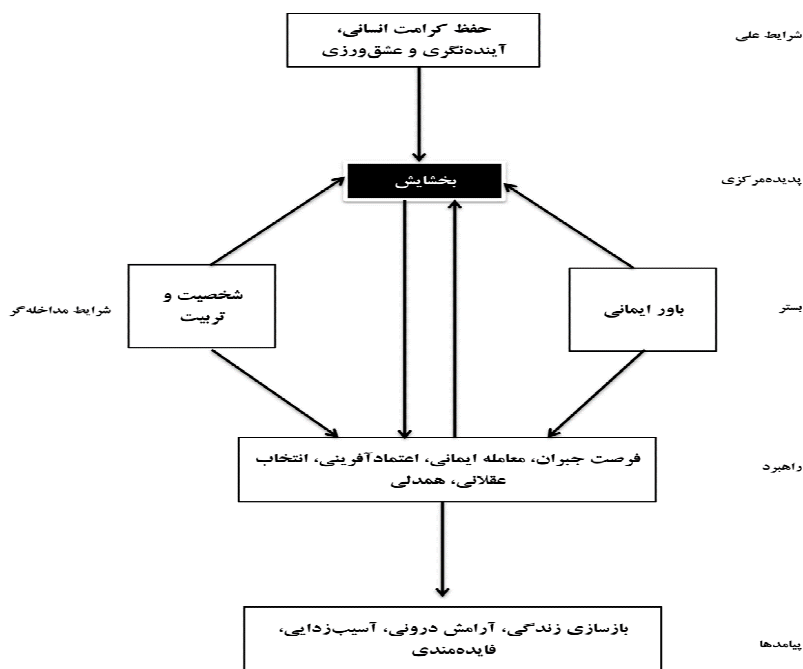
باید یادآور شد که فقط شرایط علی در فرآیند بخشایش دخیل نبوده‌اند، بلکه بخشایش از نظر مشارکت‌کنندگان بیشتر در یک بستر ایمانی شکل گرفته است. یعنی در پس‌زمینه ذهنی تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان باور ایمانی در رخداد بخشایش مؤثر و نقش‌آفرین بوده است. از طرفی چون بستر پدیده اثر مستقیمی بر راهبردهای مورد نظر دارد، بر این اساس باور ایمانی به عنوان بستر مهمی برای بخشایش، باعث شکل‌گیری راهبرد معامله ایمانی و دادن فرصت جبران به فرد می‌شود. علاوه بر فرصت جبران و معامله ایمانی می‌توان اعتمادآفرینی، انتخاب عقلانی و همدلی را راهبردهایی دانست که هم عامل بخشایش بوده‌اند و هم بخشایش می‌تواند به این راهبردها منجر شود. به عبارت دیگر رابطه‌ای دوسویه بین بخشایش و راهبردهای یاد شده در جریان است.

البته در انتخاب راهبرد و پدیده مرکزی، شرایط مداخله‌گر نیز بسیار مهم هستند که معمولاً راهبرد و کنش فرد را تخفیف یا تشدید می‌کند. ویژگی‌های متفاوت شخصیتی و سبک‌های اجتماعی شدن همسران مشارکت‌کننده از شرایط مداخله‌گر مهمی بود که هم بر شکل‌گیری پدیده مرکزی تأثیرگذار بود و هم بر نوع راهبردی که مشارکت‌کنندگان انتخاب می‌کردند، قالب‌دهنده بود. برای نمونه، بعضی از مشارکت‌کنندگان پژوهش، دارای روحیات عاطفی لطیفی بودند که بدون توجه به عمق آسیب و خطای طرف، اقدام به بخشایش نموده و در همین راستا میزان همدلی بالایی از آن‌ها دیده شده است.

هم‌چنین مشارکت‌کنندگان با توجه به شکل‌گیری پدیده، بستر و شرایط مداخله‌گر، نوع راهبردشان را انتخاب می‌کردند. همسران خیانت‌دیده، پنج نوع استراتژی را برای حل مسائل غامض خود پیش رو داشتند. برخی از آن‌ها در ابتدا ترجیح می‌دادند که با راهبرد فرصت جبران طرف خود را دوباره آزمون کنند. افراد با این راهبرد این امکان را فراهم می‌آوردند که فرد بتواند ضمن آن‌که از کرده خود پشیمان باشد، با جبران خطای خود این پشیمانی را به عینه نشان دهد. در راهبرد معامله ایمانی وضع بخشایش کمی از دیگر وضعیت‌ها متفاوت است. چون افراد در این مقوله از یک سو به صورت ناگفته به خطاهای خود نیز اشاره می‌کنند. وقتی فرد بیان می‌کند که او می‌بخشد تا بخشیده شود، عملاً از وضعیتی صحبت می‌کند که خود فرد در آن خطایی مرتکب شده است و از سوی دیگر با بخشودن خطاکار سعی در جلب پاداش الهی و یا دور

کردن سخط و عذاب الهی هستند. همچنین این نوع بخشایش از درجه کیفی کمتری برخوردار است، چون بر اساس معامله صورت گرفته است. در راهبردی دیگر اعتمادآفرینی راهگشای کار بوده است. با این راهبرد بخشایش به خاطر بازآفرینی مجدد اعتماد که به دلیل خیانت خدشه‌دار شده، انجام گرفته است. چرا که تجربه زیسته از اعتماد گذشته نشان داده است که اعتماد در زندگی سرمایه خوبی بوده و باید دوباره این سرمایه به زندگی برگردد. در دیگر راهبرد که انتخاب عقلانی است، می‌توان از وضعیتی صحبت کرد که احساسات فرد جایش را به منطق و عقلانیت داده است.

اگر در این وضعیت شاهد رفتار اندیشیده، تبدیل تهدید به فرصت و پذیرش واقعیت از طرف زوج خیانت‌دیده نبودیم، طبیعتاً طلاق و جدایی به جای بخشایش رویکرد غالب افراد بود. در نهایت آخرین راهبرد همدلی است. همدلی ریشه در ارزش‌های مثبت فرد دارد و بخشی از رفتار بهنجار در بین مشارکت‌کنندگان تلقی شده است. در مجموع، انجام یا عدم انجام هر رفتاری از سوی مشارکت‌کنندگان در پاسخ به مسئله‌ای که از طرف افراد انتخاب می‌شود، دارای پیامدهایی است. بنابر این، اتخاذ هر راهبردی دارای نتایج خاصی است که پیامد یک کنش نامیده می‌شود. متن مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که همسران خیانت‌دیده نیز به پیامدهای کنش و راهبردهای خود کاملاً واقفند و نشان می‌دهند که آن‌ها به دنبال پیامدهای برنامه‌ریزی شده و پیش‌بینی شده کنش خود هستند. بنابراین، بخشایش دستاوردهایی برای آن‌ها در زمان فعلی یا در آینده دربر خواهد داشت. مهم‌ترین دستاورد این همسران؛ بازسازی زندگی، آرامش درونی، آسیب‌زدایی از خود و دیگران و فایده‌مندی است.



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله، با هدف کشف یک چارچوب نظری از بخشایش، توسط برساخت‌های شخصی همسران خیانت‌دیده مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره طراحی شد. پیش‌فرض این مطالعه این بود که بخشایش به عنوان یک راهبرد هدفمند و کنش با معنای تعاملی بوده و به همین دلیل محقق به دنبال کشف این برساخت بوده است.

یافته‌های تحقیق نشان دادند که همسران خیانت‌دیده عموماً به چند دلیل مشخص اقدام به بخشایش زوج خطاکار خود کرده‌اند. از نظر آن‌ها بخشایش راهبردی عقلانی برای بقای زندگی مشترک است. در برخی موارد نبخشیدن همواره با تهدیداتی برای فرد همراه بوده است و اگر بخشایشی صورت نمی‌گرفت پیامدهایی چون طلاق، از هم پاشیدن زندگی، از بین رفتن آینده فرزندان و در یک جمله بر باد رفتن زندگی، ثمره این کنش می‌شد. در اندیشه همسران مشارکت‌کننده در پژوهش، بخشایش به عنوان یک راهبرد مرسوم مورد پذیرش است و نه تنها به مثابه یک مسئله پیچیده مطرح نیست، بلکه به عنوان یک ابزار مطلوب و اجتناب‌ناپذیر برای حل مسائل بین فردی قابل توجیه است. دلیل این امر این است که همسران در این شرایط یاد می‌گیرند که چگونه باید موقعیت را تفسیر کرده و نسبت به آن واکنش نشان دهند، تا به طرف خود نشان دهند که از رفتار سوء او ناراضی و خشمگین هستند و در عین حال ابزار حل مسئله را نیز به همراه خود دارند. بنابراین آنان درک می‌کنند که قبل از بخشایش عرصه را برای انجام مجدد خیانت برای زوج خیانت‌کننده تنگ‌تر کنند، بر همین اساس شرط عدم تکرار مجدد خطا، شرط بخشایش بوده و اگر مجدداً خطایی رخ دهد، راهبرد بعدی بخشایش نبوده، بلکه جدایی بوده که دیگر در آن مقوله‌هایی چون حفظ کرامت انسانی، همدلی، عشق‌ورزی و بازسازی زندگی جایگاهی نخواهد داشت. بخشایش از این نظر که موجب ثبات زندگی همسر و در صورت امکان فرزندان خواهد شد، یک فضیلت انسانی است.

پی‌نوشت‌ها

1. Marital infidelity
2. Gordon & Baucom,
3. Atkins, Baucom & Jacobson
4. Soudani, Karimi, Mehrabizadeh & Neisi
5. Whisman, Dixon, & Johnson
6. Physical abuse
7. Johnson
8. Makinen & Johnson
9. Interpersonal trust
10. Klacsmann
11. Stefano & Oala
12. McCulloch, Bellah, Kilpatrick & Johnson
13. Maltby, Wood, Day & Kon
14. Zehtabe Najafi, Darvizeh, Peyvastegar
15. Hill
16. Ehteshamzadeh, Makvandi & Bagheri
17. Enright & Fitzgibbonz
23. Danaieefar & Emami
24. Glaser & Strauss
25. Iman
26. Objectivist
27. Strauss and Corbin
28. Constructivist
29. Charmaz
30. Theoretical Sampling
31. Purposive Sampling
32. Mohammadpoor & Iman
33. Fathi, Etemadi, Hatami & Gorji
34. Theoretical Saturation
35. Imani & Boostani
36. Felik
37. Rabani & Abbaszadeh
38. Member Check
39. Auditing

18. Kidwell, Wade & Blaedel
 19. Daneshgar
 20. Fathi, Fekrazad, Ghafari, Bolhari
 21. Locality & Locale
 22. Personal Construts
40. Glasser
 41. Enright & Fitzgibbonz

منابع

- احتشام‌زاده، پ.، مکوندی، ب.، و باقری، ا. (۱۳۸۸). رابطه میان بخشودگی و کمال‌گرایی با رضایت زناشویی در همسران جانبازان شهر اهواز. *فصلنامه یافته‌های نو در روان‌شناسی*، ۴(۱۲)، ۱۳۶-۱۲۳.
- استراوس، ا.، و کوربین، ج. (۱۹۹۸). *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه ا. افشار (۱۳۹۰). تهران: نشر نی.
- ایمان، م. ت. (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، م. ت.، و بوستانی، د. (۱۳۸۹). تحلیل کیفی پیوند فراغت و هویت در میان دانش‌آموزان دبیرستانی شیراز. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۷)، ۳۵-۱.
- دانا‌بی‌فرد، ح.، و امامی، س. م. (۱۳۸۶). استراتژی‌های پژوهش کیفی: تاملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد. *فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی*، ۱(۲)، ۹۷-۶۹.
- دانشگر، م. (۱۳۹۰). عفو و بخشش از منظر روان‌شناسی و الاهیات مسیحی. *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم*، ۵۰، ۱۱۶-۱۰۷.
- ربانی، ع.، و عباس‌زاده، م. (۱۳۸۸). رویکرد نظریه زمینه‌ای، روش نرم یا سخت؟ *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۴)، ۱۸۳-۱۶۹.
- زهاب‌نجمی، ع.، درویش، ز.، و پیوسته‌گر، م. (۱۳۹۰). رابطه بین بخشودگی و رضایت زناشویی زوجین کرمانشاهی. *فصلنامه زن و فرهنگ*، ۲(۸)، ۳۳-۲۳.
- سودانی، م.، کریمی، ج.، مهرابی‌زاده هنرمند، م.، و بیسی، ع. (۱۳۹۱). اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار بر کاهش آسیب‌های ناشی از خیانت همسر. *فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۰(۴)، ۲۶۸-۲۵۷.
- فتحی، ا.، اعتمادی، ا.، حاتمی، ا.، و گرجی، ز. (۱۳۹۱). رابطه بین سبک‌های دلبستگی، تعهد زناشویی و رضایت‌مندی زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه علامه طباطبایی. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۵(۱۸)، ۸۲-۶۳.
- فتحی، م.، فکرآزاد، ح.، غفاری، غ.، و بوالهروی، ج. (۱۳۹۲). شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۳(۵۱)، ۱۳۱-۱۰۹.
- فلیک، ا. (۱۹۹۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه ه. جلیلی (۱۳۷۸). تهران: نشر نی.
- گلسر، و. (۱۹۹۸). *تئوری انتخاب: درآمدی بر روان‌شناسی امید*. ترجمه ع. صاحبی (۱۳۹۰). تهران: سایه سخن.
- محمدپور، ا.، و ایمان، م. ت. (۱۳۸۷). بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران. *رفاه اجتماعی*، ۷(۲۸)، ۲۱۳-۱۹۱.

- Atkins, D. C., Baucom, D. H., & Jacobson, N. S. (2001). Understanding infidelity: correlates in a national random sample. *Journal of Family Psychology*, 15(4), 735-49.
- Danaeifard, H., & Emami, S. M. (2007). [Strategies of Qualitative Research: A Reflection on Grounded Theory]. *Strategic Management Thought*, 1(2), 69-97 [in Persian].
- Daneshgar, M. (2011). [Forgiveness from the perspective of psychology and Christian theology]. *Journal of Qom University*, 50, 107-116 [in Persian].

- Ehteshamzadeh, P., Makvandi, B., & Bagheri, A. (2009). [The relationship between forgiveness and perfectionism with marital satisfaction in veterans' wives in Ahvaz]. *Journal of New findings in psychology*, 4(12), 123-136 [in Persian].
- Enright, R. D., & Fitzgibbon, R. P. (2000). *Helping Clients Forgive: An Empirical Guide for Resolving Anger and Restoring Hope*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Fathi, E., Etemadi, A., Hatami, A., Gorji, Z. (2012). [Relationship between attachment styles, marital commitment and marital satisfaction in married students of Allameh Tabatabai University]. *Journal of Women and Family Studies*, 5(18), 63-82 [in Persian].
- Fathi, E., Fekrazad, H., Ghaffary, G., & Bolhari, J. (2014). [Recognizing the Fundamental Factors of Married Men Engaged in Marital Infidelity]. *Social Welfare*, 13(51), 109-131 [in Persian].
- Flick, U. (1998). *An Introduction to Qualitative Research* (H. Jalili, Trans.). Tehran: Ney [in Persian].
- Glasser, W. (1998). *Choice Theory: A new psychology of personal freedom* (A. Sahebi, Trans.). Tehran: Sokhan [in Persian].
- Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New York: Aldine.
- Gordon, K. C., & Baucom, D. H. (2003). Forgiveness and marriage: Preliminary support for a measure based on a model of recovery from a marital betrayal. *The American Journal of Family Therapy*, 31(3), 177-199.
- Hill, E. W. (2001). Understanding forgiveness as discovery: Implications for marital and family therapy. *Contemporary Family Therapy*, 23(4), 369-384.
- Iman, M. (2012). [*Methodology of Qualitative Research*]. Qom: Research Institute of Seminary and University [in Persian].
- Iman, M., & Boostani, D. (2010). [Qualitative analysis of leisure and identity link among high school students in Shiraz]. *Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 2(7), 1-35 [in Persian].
- Johnson, S. M. (2004). *The practice of emotionally focused couple therapy: Creating connection*. New York: Brunner-Routledge.
- Kidwell, J., Wade, N., & Blaedel, E. (2010). Understanding forgiveness in the lives of religious people: The role of sacred and secular elements. *Mental Health, Religion & Culture*, 15(2), 121-140.
- Klacsman, A. N. (2007). *Recovering from infidelity: Attachment, Trust, Shattered Assumptions, and Forgiveness from a Betrayed Partner's Perspective*. USA: ProQuest.
- Makinen, J. A., & Johnson, S. M. (2006). Resolving attachment injuries in couples using emotionally focused therapy: Steps toward forgiveness and reconciliation. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 74(6), 1055 - 1064.
- Maltby, J., Wood, A. M., Day, I., & Kon, T. W. A. (2008). Personality predictors of levels of forgiveness two and half years after the transgression. *Journal of Research in Personality*, 42, 1088-1094.
- McCullough, M. E., Bellah, C. G., Kilpatrick, S. D., & Johnson, J. L. (2001) Vengefulness: Relationships with Forgiveness, Rumination, Well-Being, and the Big Five. *Journal of Personality and social psychology Bulletin*, 27(5), 601-610.
- Mohammadpour, A., & Iman, M. T. (2008). [The Meaning reconstruction of economic changes' consequences in Oraman-e Takht region of Iranian Kurdistan: A Grounded Theory Approach]. *Journal of Social Welfare*, 7(28), 191-213 [in Persian].
- Rabani, A., & Abbaszadeh, M. (2009). [Grounded Theory Approach, Hard Method or Soft Method?] *Journal of Applied Sociology*, 20(4), 169-183 [in Persian].

- Soudani, M., Karimi, J., Mehrabizadeh, M., & Neisi, A. (2012). [Effectiveness of Emotion Oriented Couples Therapy on Reducing Damage Caused by Marital Infidelity]. *Journal of Research in Behavioral Sciences, 10(4)*, 258-268 [in Persian].
- Stefano, J. D., & Oala, M. (2008). Extramarital affairs: Basic considerations and essential tasks in clinical work. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families, 16(1)*, 13-19.
- Strauss, A. L., & Corbin, J. M. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (E. Afshar, Trans.). Tehran: Ney [in Persian].
- Whisman, M. A., Dixon, A. E., & Johnson, B. (1997). Therapists' perspectives of couple problems and treatment issues in couple therapy. *Journal of Family Psychology, 11(3)*, 361-366.
- Zehtab Najafi, A., Darvizeh, Z., & Peyvastegar, M. (2011). [The relationship between forgiveness and marital satisfaction among Kermanshah couples]. *Journal of Women and Culture, 2(8)*, 23-33 [in Persian].